**بسم الله الرحمن الرحیم**

**عنوان**: بیان نکات مهم ادبی در فراز پنجم مناجات شعبانیه

**استاد راهنما**: حجت الاسلام و المسلمین استاد موسوی

**پژوهشگر**: محمد محمدی[[1]](#footnote-1)

**چکیده:**

از زمانی که انسان خود را شناخت همواره وجودش را با نوعی احتیاج و فقر به فردی قدرتمند نظاره کرد. فردی که می‌دانست در تمام شرایط سخت و دشوار تنها به او می‌تواند تکیه کند و در دهشتناک‌ترین مواقع فقط دوست دارد او را صدا بزند و از او یاری بطلبد. انسان همیشه درصدد سخن گفتن با این قادر مطلق بوده و با هر زبانی که توانسته با او صحبت کرده و خداوند قادر متعال هم همیشه پاسخ او را به نحوی که به صلاح او بوده داده. این انسان فقیر همیشه می‌خواهد تا به بهترین وجه با معبود خود راز و نیاز کند و بهترین مدل صحبت خود را بیابد. ائمه معصومین علیهم‌السلام که راهنمای بشر هستند در این امر بسیار به انسان کمک کردند و عالی‌ترین مدل راز و نیاز و اصطلاحا **دعا** را برای او به ارمغان آوردند. از میان دعاهایی که از معصومین به ما رسیده‌است یک دعا و مناجات بوده که تمام معصومین و در تمام طول سال اهتمام عجیبی به آن داشته‌اند و بزرگان ما نیز همیشه به آن سفارش می‌کرده‌اند که آن **مناجات شعبانیه** است. در این تحقیق ما نکات ادبی مهم این مناجات پر مغز را از دیدگاه یک دانش‌آموز ادبیات عرب بررسی کرده‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که این مناجات از شریف‌ترین محتوا و دقیق‌ترین نکات ادبی برخورد دار بوده و در حد وسع به بررسی این نکات از حیث صرف و نحو پرداخته‌ایم.

کلید واژه:

دعا، مناجات، مناجات شعبانیه، ادبیات عرب، صرف، نحو

**فهرست تفصیلی:**

**فصل اول: نکات صرفی و لغوی**

۱. چگونگی تحلیل صرفی و لغوی

۲. شاخصه‌های مهم در تجزیه

۳. تجزیه کامل کلمات

**فصل دوم: نکات نحوی**

۱. چگونگی تحلیل نحوی

۲. شاخصه‌های موجود در ترکیب کلمات و جملات

۳. ترکیب کلمات و جملات

**فصل سوم: ترجمه کامل فراز پنجم**

**مقدمه:**

زبان عربی یکی از دقیق‌ترین زبان‌های موجود در دنیاست که معانی بسیار عمیق را در قالب دقیق‌ترین الفاظ بیان نموده همان زبانی که خداوند متعال به‌وسیله آن با خلق خودش سخن گفته و در روایت از امام صادق (ع) چنین آمده : (تعلموا العربیه لأنها کلام الله الذی تکلم به خلقه....) (الخصال، جلد۱، صفحه ۲۵۸) زبان عربی را بیاموزید زیرا آن کلامی است که خدا به‌وسیله آن با خلق خودش سخن گفته‌است. حد اعلی و افصح زبان عربی متجلی در قرآن کریم است که خود محکم‌ترین معجزه پیغمبر ماست و بسیاری از ادباء در زمینه اعجاز لفظی آن بحث کرده‌اند و نظر به اینکه کلام معصومین ع خود از متقن‌ترین مصادیق عمق زبان عربی می‌باشد و قول آن بزرگواران برای مسلمانان حجت است لذا اهمیت بالایی در بررسی کلام معصومین نهفته است.

به خوبی می‌دانیم که از حساس‌ترین مواضع سخن گفتن، سخن فرد سافل در برابر فرد عالی است یعنی کسی که خود را نیازمند شخص دیگر می‌داند و بالاترین درجه چنین گفتاری در راز و نیاز و مناجات با پروردگار نمود دارد. حال چه کسانی بهترین نحوه مناجات با خداوند متعال را داشته‌اند؟ قطعا معصومین(ع)

در میان ادعیه‌ای که از معصومین(ع) به ما رسیده‌است مناجات شعبانیه جایگاه ویژه‌ای دارد چنانکه حضرت امام خمینی (ره) به آن تأکید ویژه داشتند و در وصیتنامه سیاسی الهی خود، داشتن چنین مناجاتی را از افتخارات شیعه برشمرده‌اند و گفته شده سند این مناجات به حضرت امیر(ع) بازمی‌گردد.

از بیانات فوق جایگاه ویژه زبان عربی در میان دیگر زبان‌ها و اهمیت کلام معصومین مشخص شد همچنین بیان شد که در مقام دعا فرد باید به سخنان خویش بسیار دقت کند و متقن سخن بگوید و در این باب جایگاه مناجات شعبانیه و یکی از فرازهای زیبای آن را بیان کردیم.

ما در این پژوهش بر آنیم تا **نکات ادبی مهمی در فراز پنجم از مناجات شعبانیه** راکشف و بیان کنیم و برای این امر به سه محور اصلی اشاره خواهیم کرد:

محور اول بررسی مختصر چگونگی تحلیل صرفی و لغوی و تجزیه کامل کلمات و بررسی لغوی آنها است که با بیان آن مخاطب به اهمیت مباحث صرفی در کلام پی می‌برد.

محور دوم ناظر به تحلیل نحوی و ترکیب کلمات است تا مخاطب نقش کلمات را به خوبی درک کند.

محور سوم فی الواقع نتیجه دو مبحث قبل و ترجمه کامل فراز پنجم از مناجات شعبانیه است.

این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و بر اساس جمع‌آوری داده و پردازش اطلاعات صورت می‌گیرد.

مخاطبان این مقاله طلاب سطح یک می‌باشند.

از عوامل موفقیت این پژوهش کمک و یاری‌رسانی استاد راهنمای زحمتکش حجت الاسلام و المسلمین موسوی و دلسوزی‌های مسؤل محترم واحد پژوهش حجت الاسلام و المسلمین عابدینی می‌باشد.

و در انتها از لطف و عنایت خداوند متعال و زحمات همه اساتید تشکر وافر دارم.

و الحمد لله.

إِلَهِي هَبْ لِي قَلْباً يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ وَ لِسَاناً يُرْفَعُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ وَ نَظَراً يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ إِلَهِي إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ وَ مَنْ لاذَ بِكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ وَ مَنْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُوكٍ

إِلَهِي إِنَّ مَنِ انْتَهَجَ بِكَ لَمُسْتَنِيرٌ وَ إِنَّ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ لَمُسْتَجِيرٌ وَ قَدْ لُذْتُ بِكَ يَا إِلَهِي فَلا تُخَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لا تَحْجُبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ إِلَهِي أَقِمْنِي فِي أَهْلِ وَلايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ إِلَهِي وَ أَلْهِمْنِي وَلَهاً بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ وَ هِمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ

**فصل اول: نکات صرفی و لغوی**

**۱-۱. چگونگی تحلیل صرفی و لغوی**

وقتی سخن از تحلیل صرفی به میان می‌آید جایگاه کلمه در خارج از متن و بصورت مستقل بررسی می‌شود و به اصطلاح «علمی است که درباره چگونگی تغییر کلمه به شکل‌های مختلف بحث می‌کند» (کشمیری، عبد الرسول، ۱۳۹۲، ج۱، ص۵۳)

تمام آنچه که برای تحلیل یک کلمه لازم است، شناخت دقیق از احوال آن لفظ است و از آنجا که مبادی تشکیل دهنده هر کلمه حروف آن هستند از همینجا ارتباط و پیوستگی صرف و لغت مشخص می‌شود چون ما در علم لغت به بررسی معانی مستعمل فیه ألفاظ با توجه به حروف اصلی آن‌ها می‌پردازیم. لذا چگونگی تحلیل صرفی و لغوی یک کلمه نیازی به توضیح چندانی ندارد و کلام مهم بحث پیرامون شاخصه‌های بررسی آن است که خواهد آمد.

**۱-۲. شاخصه‌های مهم در تجزیه**

بررسی شاخصه‌های مهم در تجزیه متوقف بر شناخت کلمه و انواع آن است لذا قبل از بررسی فاکتورهای مهم در تجزیه به توضیح پیرامون انواع کلمه می‌پردازیم:

کلمه به اعتبار معنا به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱. اسم: ما أنبا عن المسمّی

۲. فعل: ما أنبا عن حرکة المسمّی (نظام الأعرج، حسن بن محمد، ۱۳۷۰، ص۴۳)

۳. حرف: ما أوجد معنیً فی غیره (بحار الأنوار، ج۴۰،ص۱۶۲)

حال به بررسی هر کدام از تعاریف فوق که منسوب به حضرت امیر (ع) می‌پردازیم:

اسم آن کلمه ای است که بر یک مسمّی یعنی یک مفهوم مستقل دلالت دارد یعنی بدون نیاز به چیز دیگری معنا از آن فهمیده می‌شود.

فعل در داشتن معنای مستقل با اسم مشترک است لکن به نوعی حرکت مسمی و رسیدن آن قابلیت به مرتبه فعلیّت را شامل می‌شود که البته در بحث فعل داشتن زمان مطرح است اما در اسم این مقوله مطرح نیست.

حرف از خود معنای مستقلی ندارد و در کلمات دیگر معنا ایجاد می‌کند و رابط بین کلمات است.

حال با توضیحات فوق به بیان نکات مهم در تجزیه اسم، فعل و حرف می‌پردازیم:

**۱-۲-۱. نکات مهم در تجزیه اسم**

حروف اصلی: اولین و مهمترین قدم در تجزیه شناخت حروف اصلی کلمه و پس از آن بررسی آن ریشه در کتب لغت است.

معرب یا مبنی: نوع اسم مبنی (علامت بناء)

عدد: مفرد/ مثنی/ جمع

معرفه یا نکره: کدام یک از معارف.

تذکیر یا تأنیث: اگر مؤنث بود نوعش مهم است.

وزن: یکی از بهترین روش‌ها برای تشخیص جامد یا مشتق بودن اسم است.

جامد یا مشتق: اگر مشتق بود نوع آن مهم است.

مصدر یا غیر مصدر: نوع مصدر اهمیت دارد.

نوع حرف آخر: مقصور،‌ ممدود، منقوص، صحیح‌الآخر

منصرف یا غیر منصرف: علل منع صرف مهم است.

ترجمه

**نکته:‌** فاکتورهای ریشه، وزن، جامد و مشتق، مصدر و غیرمصدر، نوع حرف آخر، منصرف و غیر منصرف در اسماء مبنی بررسی نمی‌شود

**۱-۲-۲. نکات مهم در تجزیه فعل**

ریشه فعل: همانطور که بیان شد قدمی مهم است که بررسی لغوی هم در همین بخش صورت می‌گیرد.

زمان فعل: ماضی، مضارع، امر

تام یا ناقص

وزن فعل: شناخت وزن فعل بهترین روش برای تشخیص أبواب فعل، صیغه، بناء و در نهایت معنای فعل است.

صیغه فعل: اینکه کدام یک از ۱۴ صیغه است.

بناء فعل: ثلاثی مجرد، ثلاثی مزید، رباعی مجرد، رباعی مزید (کدام أبواب)

سالم یا غیر سالم: صحیح (مهموز،‌ مضاعف، سالم) / معتل (مثال، اجوف، ناقص، لفیف)

لازم و متعدی

معلوم و مجهول

اعراب و بناء (علامت بناء)

ترجمه

**۱-۲-۳. نکات مهم در تجزیه حرف**

نوع حرف

عامل یا غیر عامل

نوع عمل

علامت بناء

ترجمه

**۱-۳. تجزیه کامل کلمات**

إِلَهِي هَبْ لِي قَلْباً يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ وَ لِسَاناً يُرْفَعُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ وَ نَظَراً يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ

**إله**: اسم / ریشه: ریشه این کلمه از موارد پر اختلاف بین لغویّیون است که هم اکنون به بررسی و جمعبندی آن می‌پردازیم: برخی ریشه آن را أله دانسته و آن را معبود و هر آنچه که عبادت شود نامیده‌اند (معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص ۱۶) برخی دیگر آن را از همین ریشه دانسته اما معنای اولیه آن را سرگردان و متحیّر گفته‌اند و سپس با توجه به این نکته که تفکر در قدرت خدا انسان را متحیر می‌کند به معبود رسیده اند/ برخی ریشه آن را وله دانسته و گفته‌اند که واو آن به همزه تبدیل شده است و وجه تسمیه آن این است که همه موجودات را پر شور می‌کند/ برخی دیگر ریشه را لاه دانسته و به معنایِ از نظرها پوشیده شده معنا می‌کنند. (راغب اصفهانی، حسین بن محمد ،۱۳۷۴،ج۱، ص ۱۸۸) جمعبندی نهایی اینکه به نظر می‌رسد إله خود ریشه بوده و به معنای هرچیز پرستیدنی باشد.

عدد: مفرد/ مذکر/ وزن فِعال / جامد / غیر مصدر / معرب / صحیح الآخر / منصرف **ی:** اسم / فاکتورهای ریشه، وزن، جامد و مشتق، مصدر و غیرمصدر، نوع حرف آخر، منصرف و غیر منصرف در اسماء مبنی بررسی نمی‌شود/ نوع: ضمیر متکلم وحده/ مبنی و علامت بناء سکون است .

**هب:** فعل/ ریشه: وهب اعطاه إیّاه بلا عوض (معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص۹۲۰)/ امر/ تام/ بر وزن فَعْلْ/ صیغه مفرد مذکر مخاطب/ ثلاثی مجرد/ معتل(مثال)/ متعدی به مفعول واحد و قیل یتعدی إلی مفعولین إن کان بمعنی جعل/ معلوم/ مبنی بر سکون/ ترجمه: ببخش (عطای بلا عوض بفرما)

**ل:** حرف جر/ عامل جر در اسم ما بعد/ مبنی بر کسره/ به معنای اختصاص

**ی:** اسم / موضوعات ریشه، وزن، جامد و مشتق، مصدر و غیرمصدر، نوع حرف آخر، منصرف و غیر منصرف در اسماء مبنی بررسی نمی‌شود/ معرفه است نوع: ضمیر متکلم وحده/ مبنی و علامت بناء سکون است.

**قلباً:** اسم/ ریشه: قلب در لغت به معنای وارونه شدن است و چون «قلب» با افکار مختلف پیوسته زیر و رو می‌شود به آن قلب می‌گویند (ر.ک طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ج۱، ص۱۳۰) / مفرد/ نکره/ مدکر/ بر وزن فَعل/ جامد/ غیر مصدر/ صحیح الآخر/ منصرف

**یُدنِی:** فعل/ ریشه: دنو به معنای نزدیک است و به دنیا، دنیا گفته می‌شود چون نسبت به آخرت به ما نزدیک تر است همچنین به مکان پست و پایین و بی‌ارزش نیز اطلاق می‌گردد (ر.ک فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ه.ق، ج۸، ص۷۶)/ مضارع/ تام/ بر وزن یُفعل/ صیغه مفرد مذکر غایب/ ثلاثی مزید باب إفعال/ معتل(ناقص)/ متعدی به واحد/ معلوم/ معرب/ معنا: نزدیک می‌کند.

**ه:** اسم/ مبنی/ معرفه/ ضمیر غایب/ مفرد مذکر/ مبنی بر ضمّ/ او

**مِن:** حرف جر/ عامل جر در اسم ما بعد/ مبنی بر سکون/ در اینجا به معنای ابتدای غایت

**ک:** اسم/ مبنی/ معرفه (ضمیر)/ مفرد مخاطب/ مذکر/ به معنای تو

**شوق:** اسم/ ریشه: شوق «حرکة الهوی، نزاع النفس، حبّها» (فیروزآبادی، محمد بن یعقوب،۱۴۱۵ه.ق، ج۳،‌ ص۳۴۲) /معرب/ مفرد/ نکره/ مذکر/ بر وزن فَعل/ جامد/ مصدر اصلی/صحیح الآخر/ منصرف/ ترجمه: رغبت و علاقه

**ه:** اسم/ مبنی/ معرفه/ ضمیر غایب/ مفرد مذکر/ مبنی بر ضمّ/ او

**و:** حرف عطف/ غیر عامل / مبنی بر فتحه/ در اینجا به معنای مطلق جمع

**لساناً:** اسم/ ریشه: لسن «آلة النطق و الذوق و البلع أو تناول الغذاء» (معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص۷۲۱)/ معرب/ مفرد/ نکره/ مذکر/ بر وزن فعال/ جامد/ غیر مصدر/ صحیح الآخر / منصرف /ترجمه: زبان

**یُرفَعُ:** فعل/ ریشه: رفع علاه أو صوته ر.ک معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص۲۷۲)/ مضارع/ تام/ بر وزن یُفْعَلُ/صیغه۱ /ثلاثی مجرد/ سالم/ متعدی/ مجهول/ معرب/ ترجمه: بالا برود

**إلی:** حرف جر/ عامل جر در اسم ما بعد/ مبنی بر سکون/ به معنای انتهای غایت

**ک:** اسم/ مبنی/ معرفه (ضمیر)/ مفرد مخاطب/ مذکر/ به معنای تو

**صدق:** اسم/ ریشه: صدق «نقیض الکذب» (فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ه.ق، ج۵، ص ۵۶)/ معرب/ مفرد/ نکره/ مذکر/ بر وزن فِعل/ جامد/ مصدر اصلی/ صحیح الآخر/ منصرف/ ترجمه: کلام درست و مطابق با واقع

**ه:** اسم/ مبنی/ معرفه/ ضمیر غایب/ مفرد مذکر/ مبنی بر ضمّ/ او

**و:** حرف عطف/ غیر عامل / مبنی بر فتحه/ در اینجا به معنای مطلق جمع

**نظراً:** اسم/ ریشه: نظر «نظر أی بصر / نظر فی الأمر أی تدبّر و تفکّر فیه» (معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص۸۱۷)/ معرب/ مفرد/ نکره/ مذکر/ بر وزن فَعَل/ جامد/ مصدر اصلی/ صحیح الآخر/ منصرف/ ترجمه: نگاه

**یُقَرِّبُ:** فعل/ ریشه: قرب ضد البعد تقرّبه یعنی آن را نزدیک کرد (ر.ک راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴،ص ۶۸۸)/ مضارع/ تام/ بر وزن یُفَعِّلُ/صیغه ۱/ ثلاثی مزید باب تَفَعُّل/ سالم/ متعدی به واحد/ معلوم / معرب/ ترجمه: نزدیک کند (آن چیز را)

**ه:** اسم/ مبنی/ معرفه/ ضمیر غایب/ مفرد مذکر/ مبنی بر ضمّ/ او

**مِن:** حرف جر/ عامل جر در اسم ما بعد/ مبنی بر سکون/ در اینجا به معنای ابتدای غایت

**ک:** اسم/ مبنی/ معرفه (ضمیر)/ مفرد مخاطب/ مذکر/ به معنای تو

**حقّ:** اسم/ ریشه: حقق (مضاعف) ضد الباطل (معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص۱۴۴)/ معرب/ مفرد/ نکره/ مذکر/بر وزن فَعل/ جامد/ مصدر اصلی/ صحیح الآخر/ منصرف

**ه:** اسم/ مبنی/ معرفه/ ضمیر غایب/ مفرد مذکر/ مبنی بر ضمّ/ او

إِلَهِي إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ وَ مَنْ لاذَ بِكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ وَ مَنْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُوكٍ

**\*نکته: کلمات بررسی شده و تکراری کنار گذاشته می‌شوند.**

**إنّ:** حرف مشبهة بالفعل/ عامل نصب در مبتدا و رفع در خبر/ مبنی بر فتح/ معنا: در اینجا تحقیق را می‌رساند.

**مَن:** اسم مبنی/ معرفه: موصول/ موصول مشترک / به معنای: کسی که

**تَعَرَّفَ**: فعل/ ریشه: عرف «معرف، شناخت، عرفان / تَعَرَّفَ بشیءٍ: تشخّص به» (ر.ک قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، ج۴، ص۳۲۶)/ لازم/ مضارع/ تام/ بر وزن تَفَعَّلَ/ صیغه ۴/ ثلاثی مزید باب تفعّل/سالم/ معلوم/ ترجمه: شناخته شود.

**بِ:** حرف/ جارّه/ عامل جر در اسم مابعد/ مبنی بر کسر/ ترجمه: اینجا باء برای استعانت است.

**غَيْرُ**: اسم/ ریشه: غیر «تکون بمعنی سوی و ضد و جمعه أغیار» /معرب/ مفرد/ نکره/ مذکر/ جامد/ غیر مصدر/ صحیح الآخر/ منصرف

**مَجْهُولٍ:** اسم/ ریشه: جهل «غلط، ضد العلم و الفهم، مجهول أی مالا یعلم» (معلوف، لوئيس، ۱۳۹۳،ص۱۰۸) /معرب/ مفرد/ نکره/ مذکر/ بر وزن مفعول/ مشتق: اسم مفعول/ صحیح الآخر/ منصرف/ ترجمه: ناشناس

**لاذَ:** فعل/ ریشه: لوذ «آن است که انسان به غیر خود پناهنده شود و خود را پشت سر او پنهان کند» (ر.ک علامه طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ه.ق، ج۱۵، ص۱۶۷)/ ماضی/ تام/ بر وزن فعل/ لازم/ سالم/ ثلاثی مجرد/ معلوم/ مبنی بر فتح/ ترجمه: پناه آورده

**مَخْذُولٍ:** اسم/ ریشه: خذل «ترک النّصرة، هون» /معرب/ مفرد/ نکره/ مذکر/ بر وزن مفعول/ مشتق: اسم مفعول/ صحیح الآخر/ منصرف/ ترجمه: خوار شده و بی‌یاور

**أَقْبَلْتَ:** فعل / ریشه: قبل «رو کردن، جهتی که هر چیزی رو به آن می‌شود» (تفسیر واژگان قرآن کریم، فیّاض بخش، محمد تقی، روحی، محمد، ۱۳۹۲، ص۵۲۴)/ماضی/ تام/ بر وزن أفعل/ صیغه ۷/ ثلاثی مزید باب إفعال/ سالم/ لازم/ معلوم/ مبنی بر فتح/ معنا: روکردی

**عَلَيْ:** حرف جر/ عامل جر در اسم ما بعد/ مبنی بر سکون/ ترجمه: به معنای استعلاء

**مَمْلُوكٍ**: اسم/ ریشه: ملک « استیلاء، مملوک أی عبد: ما استولی علیه المولی» (معلوف،لوئيس، ۱۳۹۳، ص۷۷۸ /معرب/ مفرد/ نکره/ مذکر/ بر وزن مفعول/ مشتق: اسم مفعول/ صحیح الآخر/ منصرف/ ترجمه: برده و ملک دیگری

إِلَهِي إِنَّ مَنِ انْتَهَجَ بِكَ لَمُسْتَنِيرٌ وَ إِنَّ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ لَمُسْتَجِيرٌ وَ قَدْ لُذْتُ بِكَ يَا إِلَهِي فَلا تُخَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لا تَحْجُبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ إِلَهِي أَقِمْنِي فِي أَهْلِ وَلايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ

**انْتَهَجَ:** فعل/ ریشه: نهج «طریق واسع واضح» (فراهیدی،خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ه.ق، ج۳، ص ۳۹۲)/ماضی/ تام/ وزن: إفتَعَل/ صیغه۱/ ثلاثی مزید باب إفتعال/ سالم/ هم متعدی و هم لازم استعمال شده است/ معلوم/ مبنی بر فتح/ ترجمه: راه یافتن

**لَ:** حرف/ لام تقویت است که بر سر خبر إنّ می‌آید/ غیر عامل/ مبنی بر فتح/ دال بر معنای تأکید

**مُسْتَنِيرٌ:** اسم/ ریشه: نور «ضیاء، إسنتار البیت أی أضاءه» (معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص۸۴۵)/ معرب/ مفرد/ مذکر/ بر وزن مُستَفعِل/ مشتق: اسم مفعول از باب إستفعال/ غیر مصدر/ صحیح الآخر/ منصرف/ ترجمه: روشن شده

**اعْتَصَمَ:** فعل/ ریشه: عصم « اعتصم به أی التجأ إلیه» (معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص۵۱۰)/ماضی/ تام/ بر وزن افتعل/ صیغه۱/ ثلاثی مزید باب افتعال/ سالم/ لازم/ معلوم/ مبنی/ ترجمه: پناه آورد

**مُسْتَجِيرٌ:** اسم/ ریشه: جیر به معنای کمک و پناه خواستن استجار أی استغاث استنجد استعان / معرب/ مفرد/ مذکر/ بر وزن مُستَفعِل/ مشتق: اسم مفعول از باب إستفعال/ غیر مصدر/ صحیح الآخر/ منصرف/ ترجمه:

**قَدْ:** حرف تحقیق/ غیر عامل/ مبنی بر سکون/ به معنای قطعا

**لُذْتُ:** فعل/ ریشه: لوذ «آن است که انسان به غیر خود پناهنده شود و خود را پشت سر او پنهان کند» (ر.ک علامه طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ه.ق، ج۱۵، ص۱۶۷)/ ماضی/ تام/ بر وزن فعل/ صیغه ۱۳/ لازم/ سالم/ ثلاثی مجرد/ معلوم/ مبنی بر فتح/ ترجمه: پناه آوردم

**يَا:** حرف ندا/ به قولی عامل نصب در اسم مابعد است/ مبنی بر سکون

**لا:** حرف نهی/ عامل جزم/ مبنی بر سکون

**تُخَيِّبْ:** فعل/ ریشه: خیب «یأس، انقطع أمله، لم ینجح» / مضارع/تام/ بر وزن یُفَعِّلُ/ صیغه ۷/ ثلاثی مزید باب تفعیل/ معتل اجوف/ لازم/ معلوم/ معرب/ترجمه: ناامید کردن(ناامیدم نکن)

**ظَنِّ:** اسم/ ریشه: ظنن « علم، یقین – اعتقاد راجح همراه با احتمال طرف دیگر» (معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص۴۸۱)/معرب/ مفرد/ معرفه به اضافه/مذکر/ جامد/ مصدر اصلی/ صحیح الآخر/ منصرف

**مِنْ:** حرف جاره/عامل جر در اسم مابعد/ مبنی بر کسر/ ترجمه: ابتدای غایت

**رَحْمَة:** اسم/ ریشه: رحم «نعمة، عفو، کرم...»/ معرب / مفرد/ معرفه به اضافه/ مونث لفظی به ة/ جامد/ مصدر اصلی/ صحیح الآخر

**تَحْجُبْ:** فعل/ ریشه: حجب (ستر الشیء) (معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص۱۱۸)/مضارع/ صیغه۷/ تام/ بر وزن تَفعُل/ ثلاثی مجرد/ سالم/ متعدی به واحد و البته استعمال با تعدی به حرف جر هم دارد/ معلوم/ معرب/ ترجمه: ممنوع و محروم

**نِ:** حرف/ نون وقایه/ غیر عامل/ مبنی بر کسر/ معنا ندارد

**عَنْ:** حرف جر/ عامل جر در اسم مابعد/ مبنی بر سکون/ به معنای مجاوزة

**رَأْفَة:** اسم/ ریشه: رأف = الرحمة (فراهیدی، احمد بن خلیل، ۱۴۰۸ه.ق، ج۸، ص۲۸۲)/ معرب/ مفرد/ مؤنث لفظی به ة/ بر وزن فعلَة/ جامد/ مصدر اصلی/ صحیح الآخر/ منصرف/ ترجمه: مهربانی و عطوفت

**أَقِمْ:** فعل/ ریشه: قوم « اجعل، افعله بقوة، نوع من انجام الفعل »/امر/ تام/ بر وزن أفعِل/ صیغه۷/ ثلاثی مزید باب إفعال/ معتل اجوف واوی/ لازم و متعدی به کار می‌رود/ معلوم/ مبنی/ ترجمه: قرار بده (بگذار ، اهل بگردان)

**فِي:** حرف جر/ عامل جر در اسم ما بعد/ مبنی بر سکون/ به معنای ظرفیت

**أَهْلِ:** اسم/ ریشه: أهل = أهل المکان أی کان فیه أهله، أهِلَ: أنِسَ (معلوف،‌ لوئیس، ۱۳۹۳، ص۲۰)/معرب/ مفرد/ معرفه به اضافه/ مذکر/ جامد/ غیر مصدر/ صحیح الآخر/ منصرف

**وَلايَة:** اسم/ ریشه: ولی معنا:(ولایت نوع خاصی از نزدیکی بین ۲چیز است به طوری که همین ولایت باعث شود موانع و پرده ها بین آن دو چیز برداشته شود. حق مطلب- وخدا داناتر است- این است که:‌ولایت به معنای نصرت نیست، بلکه به معنای مالکیّت در تدبیر است که این معنای عمومی آن بوده و در تمام مشتقات آن جاری است) (تفسیر واژگان قرآن کریم، فیّاض بخش، محمدتقی، روحی، محمد، ۱۳۹۲، ص ۷۲۷)/معرب/ مفرد/ معرفه به اضافه/ مؤنث لفظی/جامد/ مصدر اصلی/ صحیح الآخر/مصرف

**مُقَامَ:** اسم / پیرامون ریشه آن بحث شد/معرب/ مفرد/ معرفه به اضافه/مذکر/ بر وزن مُفعَل/ جامد/ مصدر میمی/صحیح الآخر/ منصرف/ معنا: نشاندن، قراردادن

**رَجَا:** فعل/ ریشه: رجی «امید و آرزو / توقع امر ممکن»/ ماضی/ تام/ بر وزن فعل/ صیغه ۱/ ثلاثی مجرد/ معتل ناقص یائی/ متعدی/ معلوم/ مبنی بر سکون

**ال:** حرف تعریف/ برای عهد ذهنی/ غیر عامل/ مبنی بر سکون

**زِّيَادَةَ:** اسم/ ریشه: زید «ما یزید و ما أنماه» (معلوف، لوئیس،۱۳۹۳، ص۳۱۴)/معرب/ مفرد/ معرفه به اضافه/ مؤنث لفظی به ة/ جامد/ مصدر اصلی/ صحیح الآخر/ منصرف/ ترجمه: فراوانی

**مَحَبَّة:** اسم/ ریشه:حبب (مضاعف) «حقیقت حب، علقه و ارتباط بین دو چیز است و مخالف معنای بغض را دارد» (علامه طباطبایی، محمد حسین،۱۳۹۰ه.ق،ج۳،ص۱۵۸)/ معرب/ مفرد/معرفه به اضافه /مؤنث لفظی به ة/ جامد/ مصدر میمی/ صحیح الآخر/ منصرف

إِلَهِي وَ أَلْهِمْنِي وَلَهاً بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ وَ هِمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ

**أَلْهِمْ:** فعل/ ریشه:ألهم = أوحی إلیه و علمه إیّاه أبلغه بطرق خاص أفهمه /امر/ تام/ بر وزن أفعِل/صیغه ۷/ رباعی/ سالم / متعدی به واحد/ معلوم/ مبنی بر سکون/ ترجمه: به من الهام کن به دلم بیانداز

**وَلَهاً:** اسم/ ریشه: وله «حزن أو حبّ الشّدید حتی کاد یذهب عقله» (معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص۹۱۸)/معرب/ مفرد/ نکره/ مذکر/ جامد/ مصدر اصلی/ صحیح الآخر/ منصرف

**ذِكْرِ:** اسم/ ریشه: ذکر «حفظ کردن شیء‌ با یادآوری آن که مخالف آن نسیان است» (تفسیر واژگان قرآن کریم، فیّاض بخش، محمدتقی، روحی، محمد، ۱۳۹۲، ص۲۱۵) /معرب/ مفرد/ معرفه به اضافه/ مذکر/ جامد/ مصدر اصلی/ صحیح الآخر/ منصرف

**هِمَّة:** اسم/ ریشه: همم «قصد و توجه نفس به انجام کاری به معنای فکر غم انگیز نیز استعمال می‌شود که جمع آن هموم است»(تفسیر واژگان قرآن کریم، فیّاض بخش، محمدتقی، روحی، محمد، ۱۳۹۲، ص۶۸۸) /معرب/ مفرد/ معرفه به اضافه/ مؤنث لفظی به ة/ جامد/ مصدر اصلی/ صحیح الآخر/ منصرف

**رَوْحِ: :** اسم/ ریشه: روح «نفس، نفس خوش هرجا استعمال شود کنایه از راحتی و ضد تعب و خستگی است مانند آیه قرآن فروح و ریحان .... همچنین به معنای نوعی عافیت و نجات یافتن هم استعمال می‌شود و معانی بسیاری دارد که بقیه آنها به این سیاق نمی‌خورد» ( ر.ک تفسیر واژگان قرآن کریم، فیّاض بخش، محمدتقی، روحی، محمد، ۱۳۹۲، ص۲۵۹) /معرب/ مفرد/ معرفه به اضافه/ مذکر/ جامد/ غیر مصدر/ صحیح الآخر/ منصرف

**نَجَاحِ: :** اسم/ ریشه: نجح «فاز، ظفر» (معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص۷۹۰) /معرب/ مفرد/ معرفه به اضافه/ مذکر/ جامد/ مصدر اصلی/ صحیح الآخر/ منصرف/ ترجمه:کامیابی

**أَسْمَاءِ:** **:** اسم/ ریشه: سمو «ما یعرف به الشیء أو یستدلّ به» (معجم الوسیط) /معرب/ جمع مکسر/ معرفه به اضافه/ مؤنث ممدود/ جامد/ غیر مصدر/ ممدود/ منصرف

**مَحَلِّ:** اسم/ ریشه:حلل (مضاعف) «مکان الذی یُحِلّ فیه»/ معرب/ مفرد/معرفه به اضافه /مذکر/ جامد/ مصدر میمی/ صحیح الآخر/ منصرف

**قُدْسِ:** **:** اسم/ ریشه: قدس «مکان مطهر» (ر.ک معلوف، لوئیس، ۱۳۹۳، ص۶۱۲)/معرب/ مفرد/ معرفه به اضافه/ مذکر/ جامد/ غیر مصدر/ صحیح الآخر/ منصرف

**فصل دوم: نکات نحوی**

**۲. چگونگی تحلیل نحوی**

وقتی سخن از تحلیل نحوی به‌میان می‌آید منظور نقش کلمات و جملات در کلام بکاررفته‌است. یعنی به بیانی دیگر ما روابط عامل و معمولی و علل اعراب کلمات و جملات را می‌یابیم که در این میان برخی از کلمات و جملات هستند که اصلا محل اعرابی ندارند. تحلیل نحوی متوقف بر شناخت انواع اعراب و بناء و نقش‌های مختلف است که بحث پیرامون آن مفصلا در کتب نحوی بررسی شده‌است.

**۲-۱. شاخصه‌های موجود در ترکیب کلمات و جملات**

همانطور که بیان شد کلمه سه قسم است که از میان اقسام آن حرف جایگاه اعرابی ندارد اما اسم می‌تواند سه اعراب رفع، نصب و جر را بپذیرد و فعل می‌تواند رفع،نصب و جزم را قبول کند.

در میان جملات ما هفت نوع جمله داریم که محل اعرابی ندارند:

جمله مستأنفه، معترضه، تفسیریّه، جواب قسم، صله، جواب شرط و جمله‌ای که تابع یکی از این جملات باشد.

همچنین جملات دارای نقش هم هفت نوع هستند:

جمله خبر، مفعول،‌ مضاف الیه، حال، جمله تابع مفرد (در حالی که جمله نعت بدل یا عطف نسق باشد)، جمله جواب شرط جازمی که همراه فاء و إذا فجائیه است، جمله تابع جمله در حالی که خود آن جمله ذات محل باشد (و خود آن جمله نعت بدل یا عطف نسق باشد)

حال با بیان فوق به سراغ ترکیب نهایی فراز پنجم از مناجات شعبانیه می‌رویم.

**۲-۲. ترکیب کلمات و جملات**

إِلَهِي هَبْ لِي قَلْباً يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ

اله: منادای مضاف و منصوب تقدیرا- ی: مضاف الیه و مجرور محلا- هب فعل و فاعله انت مستتر- لی جار و مجرور متعلق به هب لا محلّ لها- قلبا: مفعول به و منصوب- جمله‌ی هب لی قلبا مستأنفه است لا محل لها- یدنی: فعل و فاعلش شوق است که مرفوع است- ه در یدنیه: مفعول به محلا منصوب- منک: جار و مجرور متعلق به یدنی لا محل لها- ه در شوقه: مضاف الیه محلا مجرور- جمله یدنی... نعت است برای قلب محلا منصوب

وَ لِسَانا ً يُرْفَعُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ وَ نَظَراً يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ

واو عطف- لسان: عطف به مفعول به منصوب- یُرفع: فعل مجهول و نائب فاعلش صدقُ است که مرفوع است- الیک: جار و مجرور متعلق به یرفع لا محل- ه در صدقه مضاف الیه محلا مجرور- جمله یرفع... نعت برای لسان است – واو: عاطفه لا محل لها- نظرا: عطف به مفعول به منصوب- یقرب: فعل و فاعلش حق مرفوع است- ه در یقربه مفعول به محلا منصوب- منک: جار و مجرور متعلق به یقرب لا محل- ه در حقه مضاف الیه محلا مجرور- جمله یقربه ... نعت برای نظرا

إِلَهِي إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِك غَيْرُ مَجْهُولٍ

اله: منادای مضاف و منصوب تقدیرا- ی: مضاف الیه و مجرور محلا- انّ حروف مشبهة بالفعل لامحل لها- من موصوله اسم انّ محلا منصوب- تعرّف فعل و فاعلش هو مستتر که به مَن برمی‌گردد- بک جار و مجرور متعلق به تعرّف- جمله تعرف بک صله است و محلی از اعراب ندارد- غیر خبر انّ مرفوع- مجهول مضاف الیه و مجرور- کلِ جمله إنّ من..... مستأنفه است لا محل لها

وَ مَنْ لاذَ بِكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ

واو عاطفه لا محل لها- من موصوله عطف به اسم إنّ محلا منصوب- لاذ فعل و فاعلش هو مستتر که به مَن برمی‌گردد- بک جار و مجرور متعلق به لاذ لا محل لها- جمله لاذ بک صله است و محلی از اعراب ندارد- غیر عطف بر خبر انّ مرفوع- مخذول مضاف الیه و مجرور- کل این جمله عطف به جمله مستأنفه ما قبل است لا محل لها

وَ مَنْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُوكٍ

واو عاطفه لا محل لها- من موصوله عطف به اسم إنّ محلا منصوب-اقبلت فعل و فاعلش ضمیر بارز تَ که محلا مرفوع است- علیه جار و مجرور متعلق به اقبلت لا محل لها- جمله اقبلت علیه صله است و محلی از اعراب ندارد- جمله لاذ بک صله است و محلی از اعراب ندارد- مملوک مضاف الیه و مجرور- کل این جمله عطف به جمله مستأنفه ما قبل است لا محل لها

إِلَهِي إِنَّ مَنِ انْتَهَجَ بِكَ لَمُسْتَنِيرٌ

اله: منادای مضاف و منصوب تقدیرا- ی: مضاف الیه و مجرور محلا- انّ حروف مشبهة بالفعل لامحل لها- من موصوله اسم انّ محلا منصوب-انتهج فعل و فاعلش هو مستتر که به مَن برمی‌گردد- بک جار و مجرور متعلق به انتهج- جمله انتهج بک صله است و محلی از اعراب ندارد- لام، لام تقویت است که بر سر خبر انّ می‌آید و محلی از اعراب ندارد- مستنیر خبر انّ مرفوع - کلِ جمله إنّ من..... مستأنفه است لا محل لها

و َ إِنَّ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ لَمُسْتَجِيرٌ

واو عاطفه لا محل لها- انّ حروف مشبهة بالفعل لامحل لها- من موصوله اسم انّ محلا منصوب-اعتصم فعل و فاعلش هو مستتر که به مَن برمی‌گردد- بک جار و مجرور متعلق به اعتصم لا محل لها- جمله اعتصم بک صله است و محلی از اعراب ندارد- لام، لام تقویت است که بر سر خبر انّ می‌آید و محلی از اعراب ندارد- مستجیر خبر انّ مرفوع - کلِ جمله إنّ من..... مستأنفه است چون عطف به مستأنفه ماقبل شده لا محل لها

وَ قَدْ لُذْتُ بِكَ يَا إِلَهِي فَلا تُخَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لا تَحْجُبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ

واو مستأنفه لامحل لها- قد حرف تحقیق لا محل لها- لذت فعل و فاعلش ضمیر بارز تُ محلا مرفوع- بک جار و مجرور متعلق به لذتُ لا محل لها- یا حرف ندا لا محل لها- اله: منادای مضاف و منصوب تقدیرا- ی: مضاف الیه و مجرور محلا- فاء سببیت یعنی خدایا من به تو پناه آوردم لذا مرا ناامید نکن- لا ناهیه لا محل لها- تخیب فعل وفاعلش ضمیر مستتر انت محلا مرفوع- ظن مفعول به و منصوب تقدیرا- ی مضاف الیه و مجرور محلا- من رحمة جار و مجرور متعلق به تخیب لا محل لها- ک مضاف الیه و مجرورمحلا- واو عاطفه لا محل لها- لا ناهیه لا محل لها- تَحْجُبْ فعل وفاعلش ضمیر مستتر انت محلا مرفوع- ی مفعول به و منصوب محلا- عَنْ رَأْفَتِ جار و مجرور متعلق به تحجب لا محل لها- ک مضاف الیه و مجرورمحلا- هر سه جمله وقد لذت بک.... و لا تخیب...و لا تحجبنی... محل اعرابی ندارند زیرا جمله اول مستأنفه- و دو جمله بعدی عطف به آن هستند

إِلَهِي أَقِمْنِي فِي أَهْلِ وَلايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِك

اله: منادای مضاف و منصوب تقدیرا- ی: مضاف الیه و مجرور محلا-أَقِمْ فعل وفاعلش ضمیر مستتر انت محلا مرفوع- ی مفعول به و منصوب محلا- فِي أَهْلِ جار و مجرور متعلق به أَقِمْ لا محل لها- ولایت مضاف الیه و مجرور- ک مضاف الیه و مجرورمحلا- مقام مفعول مطلق نوعی و مصوب- من موصوله مضاف الیه و مجرور- رجا فعل و فاعلش هو مستتر که به مَن برمی‌گردد- الزِّيَادَةَ مفعول به و منصوب- مِنْ مَحَبَّتِ جار و مجرور متعلق به رجا لا محل لها- ک مضاف الیه و مجرورمحلا- جمله رجا الزیادة... صله است و محل اعرابی ندارد- کل جمله أقمنی فی..... مستأنفه است

إِلَهِي وَ أَلْهِمْنِي وَلَهاً بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ

اله: منادای مضاف و منصوب تقدیرا- ی: مضاف الیه و مجرور محلا- واو مستأنفه لامحل لها- ألْهِمْ فعل وفاعلش ضمیر مستتر انت محلا مرفوع- ی مفعول به و منصوب محلا- وَلَهاً مفعول به و منصوب- بِذِكْرِكَ جار و مجرور متعلق به محذوف نعت ۱ برای ولها محلا منصوب- إِلَى ذِكْرِكَ جار و مجرور متعلق به محذوف نعت۲ برای ولها محلا منصوب- ک مضاف الیه و مجرورمحلا-کل جمله ألهمنی..... مستأنفه است

وَ هِمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ

واو عاطفه است و برای عطف جمله بر جمله است- همت مفعول به فعل محذوف«اجعل» است و تقدیرا منصوب است- ی مضاف الیه و مجرور محلا- فی روح جار و مجرور متعلق به فعل اجعل محذوف لا محل لها- نجاح و أسماء هر دو مضاف الیه و مجرور- ک مضاف الیه و مجرورمحلا- واو عاطفه- محل عطف به مضاف الیه و مجرور- قدس هم مضاف الیه و مجرور- ک مضاف الیه و مجرورمحلا- کل جمله عطف به مستأنفه ماقبل است و محلی ندارد

**فصل سوم: ترجمه کامل فراز پنجم**

إِلَهِي هَبْ لِي قَلْباً يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ وَ لِسَاناً يُرْفَعُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ وَ نَظَراً يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ إِلَهِي إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ وَ مَنْ لاذَ بِكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ وَ مَنْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُوكٍ

إِلَهِي إِنَّ مَنِ انْتَهَجَ بِكَ لَمُسْتَنِيرٌ وَ إِنَّ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ لَمُسْتَجِيرٌ وَ قَدْ لُذْتُ بِكَ يَا إِلَهِي فَلا تُخَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لا تَحْجُبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ إِلَهِي أَقِمْنِي فِي أَهْلِ وَلايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ إِلَهِي وَ أَلْهِمْنِي وَلَهاً بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ وَ هِمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ

خداوندا قلبی را به من عنایت کن که اشتیاقش آن را به تو نزدیک گرداند و زبانی را به من ارزانی دار که راستگویی و صدق آن به سوی تو بالا رود نگاهی را به من ارزانی دار که حقش بودنش آن را به تو نزدیک کند.

خدایا هر آنکس که بواسطه تو شناخته‌شد، ناشناس نیست و هر آنکس که به تو پناه آورد، خوار و بی‌یاور نیست و آن کسی که تو به آن رو کردی برده و ملک دیگری نیست.

خدایا همانا هرکس که به سوی تو راه جوید راهش روشن است و آنکس که به تو پناه آورد در پناه تو خواهد بود.

ای خدای من همانا من بسوی تو پناه آوردم پس اطمینان خاطرم به رحمتت را ناامید نکن و مرا از عطوفت و مهربانی خودت محروم نکن. خدایا مرا جزو اهل ولایتت قراربده همانند نشاندن کسی که به زیاد شدن محبتت امید دارد. خدایا به من شیفتگی به ذکرت را پیوسته الهام فرما و همتم را در نسیم کامیابی نام‌هایت و جایگاه قدسی‌ات قرار بده.

**نتیجه‌گیری:**

پس از بحث و بررسی در این تحقیق ما به این نتیجه رسیدیم که جایگاه دعا در زندگی انسان بسیار مهم است و فرد باید روی الفاظ خود دقت بسیار کند چرا که آنها را در مقابل خالق مقتدر خود و خطاب به او بکار می‌برد همچنین در این تحقیق ما فراز پنجم از مناجات شعبانیه را که یکی از زیباترین فراز های این دعای پر مغز می‌باشد را مورد بحث و بررسی ادبی قرار دادیم و نکات جالبی از آن استخراج کردیم و نمونه‌ای کامل و زیبا از ارتباط بین خالق و مخلوق را مشاهده کردیم.

**منابع و مآخذ:**

مفردات ألفاظ القرآن‏ (راغب اصفهانى، حسين بن محمد، 1412 ه. ق‏، نشر دارالقلم، اول، بیروت)

العين‏ (خلیل، فراهيدى، خليل بن احمد، 1409 ه. ق‏، نشر هجرت، دوم، قم)

شرح الرضي على الكافية( رضى الدين استر آبادى، محمد بن حسن‏ ،ابن حاجب، عثمان بن عمر، 1384 ه.ش، ناشر: موسسة الصادق للطباعه و النشر، اول، تهران) ‏

النحو الوافي (حسن، عباس،‏1367 ه. ش‏، ناشر: ناصر خسرو، دوم، تهران)

صرف ساده (طباطبایی، سید محمد رضا، ۱۳۹۶، انتشارات دارالعلم، نود دوم، قم)

صرف کاربردی (کشمیری، عبدالرسول، ۱۳۹۲، انتشارات مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی،اول، مشهد)

تفسیر واژگان قرآن کریم (فیاض بخش، محمد تقی، روحی، محمد، ۱۳۹۲، نشر فردافر، اول،‌تهران)

المیزان (علامه طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ه.ق، نشر مؤسسه الأعلمی، دوم ، لبنان-بیروت)

مجمع البیان (طبرسی، فضل بن حسن،۱۳۷۲، نشر ناصر خسرو، سوم، تهران)

1. دانش‌پژوهش مدرسه علمیه علوی سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ [↑](#footnote-ref-1)